

[انقسامات ماهیت 1](#_Toc104921015)

[ماهیت مهمله(بدون لحاظ خصوصایت) 1](#_Toc104921016)

[ماهیت با فرض لحاظ خصوصیات و صور آن 2](#_Toc104921017)

[توضیح لا بشرط مقسمی 2](#_Toc104921018)

[بررسی نسبت مرحوم صدر به مرحوم آخوند 3](#_Toc104921019)

[تعریف مطلق 3](#_Toc104921020)

[مطلق مد نظر اصولیون 3](#_Toc104921021)

[مصادیق مطلق 4](#_Toc104921022)

[مورد اول از مصادیق مطلق: اسم جنس 4](#_Toc104921023)

[مختار مرحوم اخوند 4](#_Toc104921024)

[موضوع له نبودن ارسال در اسم جنس به نحو بشرط شیئ 4](#_Toc104921025)

[تمسک به تبادر برای اثبات موضوع له نبودن قید ارسال به صورت بشرط شیئ 5](#_Toc104921026)

[موضوع له نبودن قید ارسال به نحو لا بشرط قسمی 5](#_Toc104921027)

[اشکال استاد به بیان مرحوم آخوند در لا بشرط قسمی 6](#_Toc104921028)

**موضوع**: بررسی کلام /الفاظ عموم /عام و خاص

# انقسامات ماهیت

بحث در مورد این است که برای ماهیت انقساماتی وجود دارد.. به مناسبت این که مطلق چه نوع ماهیتی است، لا بشرط مقسمی یا قسمی یا بشرط شیء است، بحث اعتبارات ماهیت را مطرح کردند. در کلام مرحوم آخوند هم مطرح شده است. کسانی که اهل معقول بودند این مباحث را مفصل بحث کردند از جمله مرحوم صدر. ما می­گوییم این مقدار نیاز نیست و به مقداری که اصول نیاز دارد و کلمات منقح بشود بحث می­کنیم.

## ماهیت مهمله(بدون لحاظ خصوصایت)

ماهیت را وقتی که ملاحظه می­کنیم گاهی اوقات ذهن ما مقصور به ذات و ذاتیات آن ماهیت می­شود و با خصوصیات کاری نداریم. مثلا ذات انسان را ملاحظه می­کنیم و به علم و شجاعت و مشی و ... کاری نداریم. اگر نظر ما مقصور به ذات ماهیت بشود، محمول آن فقط ذات و ذاتیات خواهد شد. مثلا الانسان ناطق. این قسم را ظاهرا و لا اقل مرحوم آخوند اسمش را ماهیت مهمله نامیده است. مهمل از خصوصیات طارئه. مرحوم آخوند گاهی اوقات تعبیر می­کند: المهیه من حیث هی لیست الا هی

## ماهیت با فرض لحاظ خصوصیات و صور آن

گاهی اوقات ما حقیقت آن شیئ را به توجه به خصوصیات لحاظ می­کنیم. مثلا انسان را با خصوصیات لحاظ می­کنیم و چه بسا از ذات غافل بشویم. مثل عدالت و علم. در این صورت (مد نظر بودن خصوصیت) سه حالت پیدا می­کند:

1. گاهی اوقات مع خصوصیة لحاظ می­کنیم که اسم آن بشرط شیئ است.
2. گاهی اوقات منهای آن خصوصیت لحاظ می­شود. مثلا انسانی که فسق و جهل ندارد. اسم این صورت را ماهیت بشرط لا می­گذارند.
3. گاهی اوقات خصوصیت مهم نیست مثلا علم و جهل نزد ما مهم نیست و می­گوید اکرم الانسان. علم و جهل را دیده ولی آنها را رفض کرده و جامع را لحاظ کرده است. معرّی بودن از خصوصیت مد نظر است. فرقش با مهمله این است که در مهمله خصوصیات را اصلا لحاظ نکرده تا رفض کند ولی در این صورت خصوصیات را دیده ولی رفرض کرده است.
4. قسم دیگری وجود دارد که لا بشرط مقسمی است. این صورت قسمی از ملحوظ شما است. این که شنیدید لا بشرط یجتمع مع الف شرط، در خارج است، نه از جهت لحاظ؛ زیرا از جهت لحاظ قسیم هستند. چیزی که در خارج انسان عالم است جامع بر آن منطبق است و یجمع مع الف شرط به خاطر این که تمام شرایط الغا شده است. لا بشرط قسمی، قسمی از اعتبارات ماهیت است که قسیم آن اقسام هستند ولی همه آنها زیر مجموعه دیگری است به نام لا بشرط مقسمی. مقسم چیزی است که شامل همه اقسام است. ما سه صورت قبلی را لحاظ می­کنیم که اسم آنها معقولات اولیه است یعنی در ابتدا به ذهن ما می­آید. اگر یک جامعی بین آنها انتزاع بکنیم لا بشرط مقسمی است. این مقسمی که انتزاع کردیم خودش وجود خارجی ندارد مگر در ضمن فردش که لا بشرط هست به خاطر این که بشرط شیئ و به شرط عدم را شامل بشود. مقسم آن سه تا هم هست.

## توضیح لا بشرط مقسمی

برای محسوس کردن لا بشرط مقسمی می­گوییم: ما سه نوع ملحوظ داریم که بالوجدان می­توانیم برای همه آنها جامع بیاوریم. ماهیت یا بشرط شیئ و یا بشرط لا و یا لا بشرط است. این ماهیت لا بشرط مقسمی یک واسطه ای بین مهمله و بین لا بشرط قسمی است. از طرفی ابهام ندارد و نسبت به خصوصیات ملاحظه شده ولی نه خصوصیاتی که تعین داشته باشند بلکه جامع است. ماهیتی که با خصوصیات ملاحظه شده عنوان انتزاعی است و یا بشرط شیئ و یا بشرط لا و یا لا بشرط است.

به عبارت دیگر، وقتی که ما در رابطه با خارج سه نوع احساس و لحاظ داریم مثلا رقبه را با مومنه بودن لحاظ می­کنیم یا با عدم کافره و یا مجرد لحاظ می­کنیم پس رقبه با خصوصیات ملاحظه شده است. اسم آن لا بشرط مقسمی است که از معقولات ثانویه است یعنی اول آن سه نوع به ذهن می­آید بعد این مقسمی را انتزاع می­کنیم. در مقابل مهمله که با خصوصیات لحاظ نکردیم و در مقابل لا بشرط قسمی که علاوه بر این با خصوصیت لحاظ کردیم خصوصیات را هم تجرید کردیم و اضیق از مقسمی است.

### بررسی نسبت مرحوم صدر به مرحوم آخوند

مرحوم صدر به مرحوم آخوند نسبت داده که ایشان لا بشرط مقسمی را همان ماهیت مهمله می­داند و بعد اشکال کرده که مقسم یک نوع تعین است و اهمال معنی ندارد.

به نظر ما در کلام مرحوم آخوند حرفی از لا بشرط مقسمی بیان نشده است. ایشان یک ماهیت مهمله و یک ماهیت بشرط (وجود یا عدم) و یکی هم لا بشرط قسمی مطرح کرده است. به نظرم مرحوم صدر خیال کرده که مرحوم آخوند که اول فرموده موضوع اسماء اجناس ماهیت مهمله است نه بشرط شیئ و نه لا بشرط، می­خواهد بگوید مهمله مقسم این دو است. در حالی که مقسمی در کلمات مرحوم آخوند نیست.

حالا مهم نیست. مقسمی غیر از مهمله و غیر از قسمی است. اصرار ما بر این بیان این است که شما تفاوت بین قسمی و مقسمی و مهمله را احساس کنید.

# تعریف مطلق

مرحوم آخوند فرموده تعریف مطلق مهم نیست بلکه مصادیق مطلق مهم هستند. اصولیون بحث را از همان اول بعد از این که مطلق را تعریف کردند در مصادیق مطلق منعقد کرده اند.

## مطلق مد نظر اصولیون

این مساله واضح باشد که مطلق مثل عام نیست. در عام گفته می­شد عموم یک اداتی دارد که مختص به او است. در مطلق ما یک چیز اختصاصی نداریم. این که علما چند مورد را بحث کردند اصول اهل تسنن و قدما است. الان ما به ایه و روایتی می­رسیم دنبال لفظ مطلق نمی­رویم همین که قابلیت شمول و عموم را داشته باشد می­گوییم اطلاق دارد. (در فقه اطلاق ترک استفصالی را می­آورند ولی در اصول اطلاق ترک استفصالی نمی­آورند و در یک جایی باید بررسی شود)

هر لفظی که عام نباشد و قابلیت شمول را داشته باشد حتی اعلام شخصیه که می­توانند اطلاق احوالی داشته باشد، مطلق محسوب می­شود. مطلق نزد اصولیون هیچ حد و حدودی ندارد. شاید قدما فکر می­کردند که اطلاق و سریان جزء موضوع له است و بعد اسم جنس و.... را بحث می­کردند. ولی الان که واضح شده اطلاق جزء موضوع له نیست لفظ خاصی نداریم. این بحث مثل مرحوم آخوند که شروع از اسم جنس کردند بر مسلک سابقین است که نسخ شده و این نحوه بحث دنباله ابحاث قدیمه است.

## مصادیق مطلق

به هر حال مرحوم آخوند بحث کرده و ما هم تبعیت می­کنیم.

### مورد اول از مصادیق مطلق: اسم جنس

شاه فرد مطلق، اسم جنس است. علَم جنس به خاطر علمیت شبهه دارد. نکره در سیاق نفی، نکره بودن مثلا فرد را می­رساند و با اطلاق سازگاری ندارد.

#### مختار مرحوم اخوند

مرحوم آخوند در مقام رد اخذ شیوع در موضوع له اسم جنس می­فرماید: ارسال جزء موضوع له نیست. مثلا رجل برای ذات وضع شده است. اما شیوع و ارسال جزء موضوع له نیست. کأنّ قدما می­گفتند که جزء موضوع له هست ولی مرحوم آخوند آن را رد می­کند. موضوع له اسم جنس ذات مهمله است. مهمل به این معنا نیست که واضع هم نمی­داند و برای او هم اهمال دارد بلکه به معنای این است که خصوصیات در موضوع له آن اخذ نشده است. ابهام نسبت به خصوصیات است زیرا اسم جنس برای ماهیت مرسله بشرط شیئ و ماهیت لا بشرط وضع نشده است.

##### موضوع له نبودن ارسال در اسم جنس به نحو بشرط شیئ

شاهدش این است که ما اسم جنس را بر فرد اطلاق می­کنیم و احساس مجازیت نمی­کنیم. حمار را وقتی به ادم ابله اطلاق می­کنیم احساس مجازیت می­کنیم. وقتی که به یک فرد می­گوییم ایها الرجل احساس مجازیت نمی­کنیم پس ارسال جزء موضوع له نیست و الا فرد که ماهیت مرسله نیست بلکه مضیقه است. باید قید را الغا می­کردیم و این الغا هم یک نوع مجازیت است. اگر ایشان می­گوید لا نری عنایة یعنی لا نحس عنایة پس کشف می­شود که مرسل جزء موضوع له نیست.

#### تمسک به تبادر برای اثبات موضوع له نبودن قید ارسال به صورت بشرط شیئ

کما این که مرحوم آخوند در بسیاری از موارد به وسیله تبادر و انسباق اثبات وضع می­کرد مناسب بود در این جا هم این ادعا را می­کرد و می­گفت ارسال جزء موضوع له نیست به خاطر این که ذات معانی از اسما اجناس به ذهن می­اید. یکی از فرق های اطلاق و وضع همین است که در وضع تبادر وجود دارد یعنی فورا به ذهن می­آید ولی اطلاق یک تامل عقلی است و فوری به ذهن نمی­آید. این که ما می­گوییم از رجل فقط ذات به ذهن می­آید ارسال فورا به ذهن نمی­آید پس کشف می­کند که برای ارسال وضع نشده است. هر چند که وقتی می­گوید اکرم رجلا، اطلاق دارد ولی آن اطلاق، تبادر نیست زیرا به تامل عقلی نیاز دارد یعنی متکلم در مقام بیان بود و قیدی نیاورد و انصرافی هم ندارد پس منظورش رجل مرسل است ولی تبادر به ذهن نکرد. لذا بهتر بود مرحوم آخوند می­گفت: اسما اجناس برای ذات وضع شده اند، نه ذوات مرسله به خاطر انسباق ذات و لذا لا نری عنایه. تا این که فقط شاهد بیاورد زیرا ممکن است کسی بگوید در ارتکاز ما هست و ما غافل هستیم.

نتیجه:همه الفاظ برای ذات معانی وضع شده اند و ارسال جزء موضوع له نیست به حکم تبادر و به شهادت عدم احساس عنایت.

##### موضوع له نبودن قید ارسال به نحو لا بشرط قسمی

بعد فرموده لا بشرط قسمی هم نیست. ظاهرش این است که اگر لا بشرط قسمی باشد ارسال جزء موضوع له است. به عبارتی کأنّ مرحوم آخوند می­گوید: کسانی که قائل به موضوع له بودن ارسال هستند به دو بیان مطرح می­کنند: یا باید لفظ برای ماهیت مرسله به شرط شیئ وضع شده باشد. یا بگویند: لفظ برای ماهیت مرسله به صورت لا بشرط وضع شده است

لذا در ادامه فرموده ارسال جزء موضوع له به صورت لا بشرط نیست. در این جا است که ایشان اصطلاح را خراب کرده و فرموده لا بشرط یک امر ذهنی است. لا بشرط یعنی جامع بین واجد خصوصیت و فاقد خصوصیت. جامع هم یک امر عقلی است و در خارج هر چه هست، فرد است. در ذهن ایشان این بوده که لا بشرط جامع است و جامع هم همیشه در عقل است. این که می­گوید کلی عقلی یک امر ذهنی است غیر از کلی عقلی است که در منطق و در مقابل کلی طبیعی است. مرحوم آخوند در معنای حرفی هم همین را گفته که هر چیزی که در ذهن است کلی عقلی است.

ایشان فرموده اگر موضوع له اسما اجناس ماهیت لا بشرط باشد امر ذهنی است و قابل انطباق در خارج نیست در حالی که ما می­بینیم قابل انطباق بر خارج هستند مگر اینکه تجرید بشود که خلاف ارتکاز است.

###### اشکال استاد به بیان مرحوم آخوند در لا بشرط قسمی

ما نمی­دانیم چگونه شده که ایشان لا بشرط را امر ذهنی می­داند. فرمایش مرحوم آخوند عجیب است. الان اصولیون می­گویند مطلق یعنی لا بشرط. ایشان که وضع را قبول ندارد و از طرفی مقدمات حکمت را اجرا می­کند، نتیجه آن موضوع و متعلق لا بشرط است. اصلا غیر از این نیست. وقتی که می­گوید اعتق رقبه در حالی که وضع را منکر شد و وقتی که مقدمات حکمت را جاری می­کند، آن را مطلق می­کند یعنی لا بشرطش می­کند، باز هم قابل انطباق نیست و همان اشکال وجود دارد. این حرف مرحوم آخوند که لا بشرط قابل انطباق نیست الان واضح البطلان شده است. بله؛ الان اصولیون می­گویند لا بشرط بودن را از مقدمات حکمت کشف می­کنیم.